

خیام‌پژوهی با تکیه بر جهان معاصر عرب

دکتر ناصر محسنی‌نیا *

چکیده

در این گفتار فزون بر شرح مختصری درباره خیام، زندگی، آثار و جایگاه علمی و ادبی او، از مسائلی چون جایگاه خیام در مغرب زمین، نقش اروپائیان؛ بویژه فیتز جرالدر در بلند آوازه نمودن خیام و رباعیات او، سخن به میان می‌آید. همچنین از تأثیر پذیری خیام از شعر و ادب عربی و اثر گذاری رباعیات و اندیشه او بر شعر و ادب معاصر عرب، میزان و گستره شیوع رباعیات خیام در جهان عرب، جایگاه خیام در ادب معاصر عرب، ترجمه‌ها و شروح رباعیات خیام در زبان عربی نیز بحث می‌گردد و در پایان یافته‌های پژوهش در یک جمع بندی مختصر ارائه می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

خیام، مغرب زمین، ادب عربی، عرب معاصر، ادب فارسی.

خیام: زندگانی؛ آغاز و انجام

ابوالفتح، عمر بن ابراهیم الخیّامی «الخیام» النیشابوری، ملقب به القابی مانند؛ غیاث الدین، حجة الحق و امثال آن بنا به اصح روایات و آخرین پژوهشها در سال ۴۳۹ هجری قمری در نیشابور دیده به جهان گشوده، بعد از حدود ۸۷ سال زندگی سراسر تلاش و تحقیق، سرانجام در ۱۲ محرم سال ۵۲۶ هجری دیده از جهان فرو بسته است (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۱۳). البته شرح حال، زندگی، آثار خیام نیشابوری و مسائلی درباره تاریخ ولادت و وفات او در متون کهنی مانند؛ میزان الحکمه عبدالرحمان خازنی (۵۱۵ق)، رساله الزاجر للصغار فی معارضة الکبار زمخشری (۵۱۶ق)، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی (۵۵۰ق)، تتمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی (۵۵۶ق) خریدة القصر عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۷۱ق) نزهة الاروح شهرزوری، (۵۸۶ق)، مرصاد العباد نجم الدین رازی (۶۱۹ق)، تاریخ الحکمای قفطی (۶۲۶ق)، آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی (۶۷۴ق) کم و بیش بیان شده است. این کتاب‌ها در پاره‌ای موارد اختلافات فراوانی؛ بویژه در تاریخ ولادت و مرگ او دارند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان mohseninia@yahoo.com

ولی دقیق ترین تاریخ همان است که در سرآغاز ذکر گردید، چراکه این تاریخ ها حاصل تلاش دانشمند معاصر هندی «سوامی گویندا تیرتها» است که آنها را بر اساس مندرجات طریخانه یار احمد رشیدی (۸۷۶ق) و متونی مانند آن استخراج نموده است.

دو دانشمند روسی به نامهای، روزنفلد و یوشکویچ بامحاسبات دقیق نظر او را تأیید نموده‌اند (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۱۴). و این محاسبات با گفته نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله هم موافقت دارند. چون نظامی عروضی در سال ۵۱۵ قمری؛ یعنی چهارسال بعد از مرگ خیام، برسر مزار او در گورستان امام زاده محروق حاضر شده است (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۱۰۰).

نظامی در مقاله سوم و ذیل حکایت هفتم و هشتم درباره خیام، مقام وجایگاه علمی او سخن گفته و داستان پیش‌بینی محل دفن خیام را ظاهراً از قول خود خیام، نقل نموده و از وقوع آن اظهار شگفتی نموده. (همان، ۱۰۱) خیام در این باره گفته: قبر من جایی است که هر بهار بر سر آن گل می روید (همان، ۱۰۱).

بدیع الزمان فروزانفر، رساله نحو القلوب قشیری (متوفای ۴۶۵ق) و رساله الزاجر للصغار زمخشری را قدیمی‌ترین منابع درباره خیام و زندگی او می‌داند (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۳).

در هر حال، با وجود اختلافاتی که در متون کهن درباره زندگی و مرگ خیام وجود دارد (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۴۵) بهتر است پژوهش «سوامی گویندا» و تصدیق دانشمندان روسی را درباره تاریخ ولادت و مرگ خیام، دقیق ترین اظهار نظر دانسته و موضوع را خاتمه یافته تلقی کنیم (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۱۴؛ فرزانه، ۱۳۵۳: ۲۳).

درباره آخرین ساعات زندگی خیام گزارشی وجود دارد. این گزارش در تضاد آشکار با گفته و عقیده کسانی است که او را کافر و زندیق می دانستند (یگانی، ۱۳۴۲: ۲۷).

بنا به گزارش ابوالحسن بیهقی در تتمه صوان الحکمه خیام، اندکی قبل از مرگ، کتاب شفای ابن سینا را در دست داشته و فصل الواحد و الكثير آن را قرائت می نموده، آن گاه برخاسته، نماز خوانده، وصیت نموده، بی آنکه چیزی بخورد یا بیاشامد، سجده و استغفار نموده و از پی آن جان به جان آفرین تسلیم نموده است (طرازی ۱۹۸۵: ۷۵).

در منابع کهن گاهی از او به خیامی (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۹۸/۱۰؛ عجمی، ۲۰۰۴: ۱۳۳) و زمانی با عنوان خیام یاد نموده‌اند. (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۳۸) او به حق بعد از ابن سینا (متوفای ۴۲۸) علامه زمان، حکیم ثانی و مدرس علوم یونان به حساب می آمده (قفطی، ۱۳۲۶: ۱۶۲).

نظامی عروضی، جارالله زمخشری، امام محمد غزالی و بیهقی او را حجة الحق نامیدند (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۳۷؛ نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۱۰۳).

خیام در متون کهن

اولین متن کهنی که خیام به تفصیل در آن معرفی گردیده، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی است. نظامی اخبار فراوان و درستی درباره او به دست داده است (عروضی سمرقندی، ۱۳۶۴: ۱۰۲). دیگر منابع از قبیل؛ کامل ابن اثیر، ۱۹۵۶: ۹۸/۱۰ و قفطی، ۱۳۲۶: ۱۶۲؛ ابن العماد حنبلی، ۱۹۹۸، جلد ۴: ۲۱۰ و ۷۷ نیز درباره خیام سخن گفته‌اند. ابن عماد او را از دوستان حسن صباح معرفی می کند و فردی دانا می‌داند (همان، ۲۱۰). زکریای قزوینی صاحب کتاب آثار

البلاد و اخبارالعباد با یاد کرد از خیام او را عارف و آگاه بر همه علوم معرفی می‌کند (قزوینی، بی تا: ۷۵).
این خلکان در وفیات الأعیان او را صاحب فتوا دانسته (ابن خلکان، ۱۹۷۶: ۷/۲) و زمخشری او را حکیم جهان و فیلسوف گیتی لقب داد (همان، ۸).

آثار خیام

سیره نویسان و اصحاب کتب تراجم رجال، آثار فراوان و متعددی برای خیام بر شمرده‌اند، عدد تألیفات او به غیر از رباعیات، حدود ۲۷ اثر است که در زمینه‌های مختلفی همچون؛ ریاضیات، فلک، نجوم، طبیعیات و فلسفه و... است. این آثار برخی به فارسی و برخی به عربی و برخی نیز در گذر انقلابات زمان و حوادث روزگار تباه شده‌اند و جز نامی چیز دیگری از آنها برجای نمانده است (قربانی، ۱۳۷۵: ۱۷؛ جعفری، ۱۳۶۸: ۸۵).

خیام، سیاست و افسانه سه یار دبستانی

خیام به دلیل فضای ملتهب زمان خویش و به سبب علاقه فراوانی که به مسائل فرهنگی داشت با وجود شایستگی، از جهان سیاست به قصد دور ماند. اگر ماجرای سه یار دبستانی درست باشد، خیام فرصت خوبی برای استفاده از این موقعیت داشته؛ ولی خیام چنان نکرده، حتی او در پاسخ خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۰۸) از پذیرش مقام امتناع می‌کند و صرفاً به دریافت کمک مالی و نقدی به منظور پیشبرد علم اکتفا می‌کند (پناهی، ۱۳۷۰: ۸۹؛ طرازی، ۱۹۸۵: ۱۸). بنابراین نه دوست قدرتمند دوره جوانی او؛ یعنی نظام الملک و نه حسن صباح صاحب قلعه الموت هیچکدام نتوانستند در عزم و اراده خیام برای دور ماندن از سیاست خللی ایجاد کنند. او در این باره عکس دو یار دبستانی خود عمل کرد و وارد دنیای پرتلاطم و آشفته سیاست نگردید و به همین دلیل در سلامت زیسته است (قنبری، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

خیام در مغرب زمین

از آن جایی که خیام پژوهی در جهان معاصر عرب اصلی ترین هدف این نوشتار است، بنابراین مقوله خیام پژوهی در مغرب زمین و دیگر مناطق جهان نمی‌تواند محل بحث و بررسی این مقاله باشد؛ اما به دلیل اهمیت بیش از حد موضوع از یک سو و ارتباط خیام پژوهی در جهان عرب با پژوهشهای خیامی در مغرب زمین، ناچار مختصری به این موضوع پرداخته می‌شود.

اینک بالغ بر ۱۵۰ سال از آشنایی اروپائیان با خیام و آثار او می‌گذرد. باگذشت این مدت نسبتاً طولانی خیام و رباعیات او به کمک اروپائیان شهرتی به دست آورده‌اند. حجم کارهای انجام شده درباره خیام در مغرب زمین به حدی زیاد شده که بنا به قول پروفیسور بودنشتد (F.m.Bodemstedt) خیام شناس آلمانی، اگر بخواهیم آنها را جمع کنیم عمر ما کفاف آن را نمی‌دهد (کاسب، ۱۳۶۶: ۱۷) در اروپا، به سال ۱۷۰۰ میلادی، توماس هایه نخستین گام را در ترجمه رباعیات خیام برداشت؛ اما مورد توجه کسی قرار نگرفت (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

در سال ۱۸۵۷ میلادی، گارسن دوتاسی نیز چند رباعی از خیام ترجمه نمود (فولادوند، ۱۳۷۹: ۲۸) ولی باز هم موثر نیفتاد. اما آن که خیام را شهره گیتی و محبوب مردمان مغرب زمین ساخت کسی جزء ادوارد فیتز جرالند انگلیسی

(متوفای ۱۸۸۳م) نبود. جرالده در سال ۱۸۵۸، رباعیات خیام را در کتابی کوچک و کم حجم، با برداشتی شاعرانه و آزاد به انگلیسی ترجمه نمود (همان، ۲۹).

این کار در ابتدا با استقبال روبه رو نشد؛ اما سرانجام گروهی از اهل ادب متوجه اهمیت موضوع شده و آن را بر سر زبانها انداخته و باعث شهرت آن گردیدند (همان، ۳۰).

به دنبال فیتز جرالده افرادی مانند: نیکلاس فرانسوی در سال ۱۸۶۷ میلادی رباعیات خیام را به عنوان یک شاعر صوفی مسلک به فرانسه ترجمه نمود و آنها را با کمک شاعران و ادیبان فرانسه بر سر زبانها انداخت (همان، ۳۰).

نفوذ خیام در اروپا کم کم بالا می‌گیرد و کار به جایی می‌رسد که فقط ترجمه فیتز جرالده بالغ بر ۳۰۰ بار تاکنون به صورتهای گوناگون منتشر گردیده است (خیام، ۱۳۷۵: ۱۲) و اینک خیام در ردیف شاعران بزرگی از قبیل؛ هومر، شکسپیر، دانته و گوته قرار گرفته (همان، ۱۰) و رباعیات خیام به همه زبانهای زنده دنیا ترجمه و منتشر شده (فرزانه، ۱۳۵۳: ۴۸).

دستیابی به اطلاعات دقیق تر از نفوذ خیام و اندیشه‌های او بر مردمان مغرب زمین، به وقت و حوصله فراوانی نیاز دارد؛ اما در عظمت و گستردگی این نفوذ همین بس که بزرگانی چون؛ فیتز جرالده، توماس هاید، گارسن دوتاسی، نیکلاس، کریستین سن، ویکه، براون، آربری، ژوکوفسکی، پیر پاسکال، ارنست رنان و گروه بیشمار دیگری بخشی از عمر خود را صرف تأمل، پژوهش و ترویج اندیشه‌های خیام نموده اند (خیام، ۱۳۷۵: ۱۸؛ نجف زاده بارفروش، ۱۳۸۳: ۲۴ به بعد).

جلوه خیام در هنر مغرب زمین

شهرت و نفوذ خیام در مغرب زمین به شعر و ادب محدود نماند. دامنه این اثرگذاری و نفوذ در دیگر حوزه‌ها نیز وارد گردیده، افکار خیام در موضوع‌هایی از قبیل؛ هنر، نقاشی، موسیقی، آواز، سینما، تئاتر و نمایش مغرب زمین هم تأثیر نهاده است. به عنوان مثال دلیو گریفیس کاگردان مشهور آمریکایی، در سال ۱۹۱۶ میلادی برای ساخت فیلمی بر مبنای مضامین برخی از رباعیات خیام دست به کار شد (درویش، ۲۰۱۰: ۵).

آگاتا کریستی، نویسنده معروف رمانهای پلیسی انگلستان، در یکی از رمانهای خود با عنوان «انگشت متحرک» از رباعیات خیام الهام گرفته است (همان، ۵).

جای شگفتی نیست که غربی‌ها خیام را سلطان حکمت بنامند و به نام او انجمن‌ها و باشگاههای گوناگونی در اروپا و آمریکا تاسیس نمایند (همان، ۵).

برای آگاهی بیشتر از بحث خیام و خیام پژوهی در مغرب زمین خوانندگان محترم را به کتاب صهباي خود در شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری ارجاع می‌دهیم (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۲۶۴ به بعد) تقریباً با قدری اطمینان می‌توان گفت، آشنایی اعراب دوره معاصر با خیام و رباعیات او، بیشتر مرهون تلاش غربی‌هاست و این همان چیزی است که این نوشتار قصد دارد به آن بپردازد.

خیام در جهان عرب

قبل از ورود بحث حضور پررنگ خیام در جهان معاصر عرب و تأثیر گذاری او بر زوایای گوناگون فرهنگی، اجتماعی،

هنری و ادبی اعراب معاصر، ضرورت دارد قدری به بحث کلی‌تر خیام در جهان عرب پرداخته شود تا زمینه ساز ورود به بحث خیام در جهان معاصر عرب باشد. بنابراین در این قسمت مواردی از قبیل عربی دانی خیام، تأثیرپذیری خیام از شعر و ادب عربی، اشعار عربی خیام، خیام و رسائل اخوان الصفا و مسائلی مانند آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. حسن این کار در این است که مباحثی این گونه روابط متقابل خیام و ادب عربی را با رعایت پیشینه و تربیت تاریخی روشن می‌کنند.

خیام و زبان عربی

حکیم نیشابور به اقتضای روزگار، مانند دیگر بزرگان علم و ادب این سرزمین و یا دیگر سرزمینهای شرقی، ناچار به فراگیری زبان عربی بوده تا بتواند یافته‌های خود را مطابق رسم آن دوران با نوشتن به این زبان مقبول عام و خاص نماید و این همان چیزی است که در بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار او به چشم می‌خورد (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۳۰). به بعد) حکیم نیشابور، به دلیل برخورداری از هوش سرشار در فراگیری زبان عربی و تسلط بر قواعد آن به هیچ وجه با مشکل روبه رو نبوده است. با آنکه هدف او از فراگیری عربی به منظور ادیب، شاعر، نویسنده و یا مورخ شدن نبود (صفا، ۱۳۵۶: ۲/ ۵۲۹) اما او بنا به رسم روزگار، زبان و ادب عربی را به غایت نیکو فرا می‌گیرد. روایات متعدد، از جمله روایت بیهقی، نظامی عروضی، خازنی و زمخشری همه موید این موضوع هستند. پس تردیدی نیست که خیام به زبان و ادب و عرب تسلط کامل و بی‌مانندی داشته (فاضل، ۱۹۶۸: ۱۵۹). در باب تسلط خیام بر زبان عربی و دقایق ادب عرب کافی است به مناظره و مجادله خیام با جلاله زمخشری اشاره کنیم. این مناظره در مرو صورت گرفته، موضوع بحث، نحوه ضبط و قرائت یک کلمه از شعر ابوالعلائی معری بوده است.

زمخشری داستان این مناظره را در رساله «الزاجر للصغار فی معارضة الکبار» خود مفصل نقل نموده و آن را دلیلی بر صلاحیت و زبردستی خود در ادب دانسته؛ ولی او در همانجا به فضل و توان مندی های خیام در زبان و ادب عرب اعتراف می‌کند و شاگردان خود را به خواندن آثار خیام توصیه می‌نماید (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۷۵).

اشعار عربی خیام

از خیام حدود ۱۷ تا ۲۵ بیت شعر عربی بر جای مانده است (قربانی، ۱۳۷۵: ۱۷). کتابهایی از قبیل؛ خریدة القصر (ابن عماد اصفهانی، ۱۳۷۸، جلد ۲: ۸۵) و ذیل تتمه صوان الحکمه غضنفر تبریزی و تاریخ الحکمای قفطی تألیف سال ۶۲۲ قمری و نزهة الارواح (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۲۰۷) برخی از کهن ترین منابع در روایت اشعار عربی خیام به شمار می‌آیند. در این اواخر مرحوم محمد تقی دانش پژوه، یازده بیت دیگر از اشعار عربی خیام را از «اتمام التمه» استخراج نموده است (دشتی، ۱۳۷۷: ۹۵).

ودیع البستانی شاعر و مترجم لبنانی رباعیات خیام، در مقدمه کتاب خود دو بیت دیگر از اشعار عربی خیام را ذکر نموده؛ اما منبعی برای آن‌ها به دست نداده است (بستانی، ۱۹۵۹: ۱۵).

ظاهراً احمد حامد صراف عراقی هم این دو بیت را از ودیع البستانی نقل نموده و در کتاب خود آنها را تحلیل کرده است. (صراف، ۱۹۴۸: ۲۶۱) این دو بیت در طریخانه نیز ضبط گردیده‌اند (رشیدی تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۷۱).

در اینکه آیا این ابیات عربی از سروده های خود خیامند و یا منسوب به او، کم و بیش مجادلاتی درگرفته است. از میان معاصران بزرگانی مانند: قزوینی، همایی، دشتی و فروغی و... به اشعار عربی خیام توجه نموده و آن‌ها را از سروده‌های خیام دانسته اند. همچنین برخی به ترجمه منظوم آنها عنایت نموده اند (بادکوبه ای هزاوه ای، ۱۳۶۸: ۴۲). دشتی می‌گوید: شاید بعضی از دیرباوران در انتساب این اشعار به خیام شک کنند؛ ولی چون قرینه ای در دست ندارند و دلیلی وجود ندارد که اینها از خیام نباشند و چون صاحب دیگری هم برای آنها پیدا نشده خاصه اینکه سه نفر از مورخان نزدیک به عصر خیام آن‌ها را گزارش نموده اند؛ لذا چاره‌ای جز قبول آنها به عنوان اشعار عربی خیام ندارند (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۹).

مضامین اشعار عربی خیام

محتوای اشعار عربی خیام، همان خیامی را در خاطر می‌آورد که رباعیات فارسی او. مردی برخوردار از مناعت طبع، دارای روحیه قوی، سرشار از دانش و آگاهی، متردد و سرگشته، پرسشگر، بلند همت، وارسته (دشتی، ۱۳۷۷: ۹۸). او در اشعار عربی خود، همان مضامین و درون مایه های رباعیات فارسی را تکرار می‌کند، ناامیدی و حیرت خود را به خاطر دنیا و بی وفایی آن و دد منشی طبیعت آدمیان ابراز می‌دارد (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۵۵).

الْعَقْلُ يَعْرِجُ فِي تَصَرُّفِهِ مِمَّنْ عَلَى الْاَيَّامِ يَتَّكِلُ
فَتَوَالُّهَا كَالرِّيحِ مُتَقَلِّبِ وَتَعِيَهُمْ كَالظُّلِّ مُنْتَقِلِ

(ر.ك رشیدی تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۷۰)

عقل در شگفت است از کسی که برایم اعتماد و تکیه می‌کند. چه بخشش های آن همچون باد متغیر است و نعمت‌های آن چون سایه گذراست (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۴۰۷).

خیام و رسائل اخوان الصفا

تحقیقات پیرامون رسائل اخوان الصفا نشان می‌دهد، این نوشته‌ها در طرز بیان و نحوه استدلال به شکل شگفت انگیزی با برخی از آثار خیام؛ بویژه رساله های «تضاد در عالم» و «کون و تکلیف» شباهت و همسانی دارند. به نظر می‌رسد خیام در این مقوله‌ها تحت تأثیر این رسائل بوده است (تامر، ۱۹۵۹: ۴ / ۷۱ به بعد؛ صراف، ۱۹۴۸: ۹۹). گرچه این شباهت‌ها به گونه ای است که فرق گذاشتن میان آنها تقریباً دشوار است (صفا، ۱۳۵۶: ۲ / ۵۲۹؛ حلبی، ۱۳۶۸: ۳۹۹).

تأثیر پذیری خیام از ادب عربی

در گزارش های متون کهن مرتبط با شرح و احوال خیام، مطلبی که بصراحت نشان دهنده تأثیرپذیری خیام از شاعران و نویسندگان عرب قبل از خود باشد وجود ندارد. اما در این متون نشانه هایی دال بر تسلط خیام بر زبان و ادب عربی و شناخت او از احوال شعر، ادب و شاعران عرب قبل از خود وجود دارد. من باب مثال ابوالحسن بیهقی صاحب تتمه صوان الحکمه در سال ۵۰۷ هجری قمری در معیت پدر خود به حضور خیام رسیده و در ازای پرسشی از چگونگی و تفسیر یک بیت از اشعار موجود در حماسه ابوتمام مورد محبت خیام قرار گرفته. این داستان بیانگر شناخت خیام از

حماسه ابوتمام است. همان حماسه‌ای که گزیده‌ای از اشعار شاعران بزرگ عرب تا عصر ابوتمام را در بردارد (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۷۳ به بعد).

هم چنین به نظر می‌رسد، خیام از شاعرانی همچون، ابومحجن ثقفی، بشّاربن برد، ابوالعناهیة، ابونواس و ابن رومی اطلاعات فراوانی داشته و شاید بعضی از مضامین اشعار خود را از آنها اقتباس نموده باشد. از جمله از ابوالعناهیة. (بکار، ۱۹۸۹: ۲۷؛ باغبان، ۱۳۸۱: ۲۹۱). فروغی هم این دیدگاه را تصدیق نمود (باقرزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷: ۲/ ۹۵ به بعد) ادوارد براون، عصر خیام را در دانش و علم آموزی درخشان تر از هر عصر و دوره‌ای می‌داند (براون، ۱۳۵۸: ۴/ ۲). چنین سخنی می‌تواند مبین آموختن دانش مردمان سرزمین‌های پیرامونی نیز باشد و خود پیداست که هر آموختنی اثری برجای می‌نهد.

خیام و ابوالعلائی معری

از اینها که بگذریم، شاید ابوالعلائی معری تنها شاعر بزرگ عربی باشد که خیام تا حدودی تحت تأثیر افکار و سروده‌های او قرار گرفته است. از آنجا که این موضوع، موضوع در خور توجه‌ای است، قدری بیشتر به آن پرداخته می‌شود (هلال، ۱۹۹۴: ۱۲۷). داستان آشنایی و شناخت خیام از ابوالعلائی معری و افکار و اشعار او را بیشتر جارالله زمخشری بر سر زبانها انداخته است (فولادوند، ۱۳۷۹: ۷۰).

خیام از خلال رباعی‌های خود به عنوان یکی از همزادهای ابوالعلائی معری ظاهر می‌گردد. او در بخشی از سروده‌های خود به فارسی و عربی، تاحدودی تحت تأثیر ابوالعلاء قرار گرفته است. بعید نیست که شیوه تهکم و ریشخند را هم در مکتب او آموخته باشد (همان).

خیام طرفدار و مدافع ابوالعلاء بود. (همان) اما هرگز متحمل محرومیت‌های مادی و دنیوی ابوالعلاء نگردیده و حداقل از سال ۴۶۷ قمری به بعد از نعمت و رفاه خوبی برخوردار بوده است (جعفری، ۱۳۶۵: ۴۰ به بعد).

البته تاکنون کسی در جایی نقل نکرده که خیام و ابوالعلائی معری، یکدیگر را ملاقات کرده باشند. اما داستان مناظره زمخشری با خیام تردیدی باقی نمی‌گذارد که خیام با احوال، آثار و اشعار ابوالعلاء معری آشنایی داشته. سبک شعری و مشرب فکری او را می‌شناخته (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰۸ به بعد).

داستان مناظره زمخشری با خیام مربوط است به نحوه ضبط و قرائت کلمه‌ای از این بیت ابوالعلاء معری:

أَصْدَقُّهُ فِي مَرِيَّةٍ وَقَدْ امْتَرَتْ صَاحِبَةَ مُوسَى بَعْدَ يَاتِهِ التُّسْعُ

(معری، ۱۹۴۵: ۳/ ۱۳۳۳ به بعد)

(من سخن آن خبرچین را با تردید و شک تأیید می‌کنم، در حالی که اصحاب موسی بعد از ظهور نه معجزه آن حضرت باز در تأیید نبوت او تردید کردند).

ظاهراً خیام واژه (مریة) را با فتح میم قرائت نموده، حال آنکه زمخشری تلفظ درست آن را با کسر میم دانسته و بدین خاطر بر ابوالعلاء معری خرده گرفته و این در زمانی است که خیام بالغ بر ۸۰ سال عمر دارد و تا حدودی کم حافظه شده، حال آنکه زمخشری فقط مفسر و اهل لغت است و در اوج جوانی (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۷۷).

واقعیت این است که وجوه تشابه و اشتراک میان خیام و ابوالعلاء معری فراوان است. این دو در مسائل فلسفی و

نگرش به دنیا و جهان هستی اندیشه‌های مشابهی دارند. برای زندگی دنیا مقصد و مفهوم و معنایی نمی بینند و به حیات بعد از مرگ هم علی‌الظاهر باوری ندارند (امین رضوی: ۱۹۰، ۱۳۸۷).

طنزهای تند خیام درباره بهشت و جهنم هم شباهت زیادی با لطایف ابوالعلاء در رساله الغفران دارند (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۱۹۵). معری در رساله الغفران از زبان ابن قارح گوید: ای یار. زندگی، مرگ و رستاخیز داستانی بیش نیستند. و این همان است که خیام هم در رباعیات خود بدان اشاره نموده است. این شباهت‌ها منحصر به اینها نیست؛ بلکه در دیگر اشعار خیام و معری هم به چشم می‌خورند. به عنوان مثال معری گوید:

فَهَلْ قَامَ مِنْ جَدَثٍ مَيِّتٍ فَيَخْبِرُ عَنْ مَسْمَعِ أَوْ مَرِي
(معری، ۱۹۴۵: ۲/۴۱۰)

(آیا مرده‌ای بوده که بازآید، تا ما را از آنچه که به او وعده داده شده، خبری بازگوید).

و خیام در همین معنی گوید:

گویند کسان بهشت با حورخوش است من می‌گویم که آب انگورخوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کاواز دهل شنیدن از دور خوش است
(ر. ک. دشتی، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

و باز معری در جای دیگر گوید:

خَفَّفَ الْوَطْءَ مَا أَظُنُّ أَدِيمَ الِ أَرْضِ الْإِمَامِ هَذِهِ أَيْجَسَادِ
سِرَانِ اسْتَطَعَتْ فِي الْمَوَاءِ رُوَيْدَا لَااخْتِيَالاً عَلَى رُقَاتِ الْعِبَادِ
رُبُّ لَحْدٍ قَدْ سَارَ لَحْدًا مِرَارًا ضَاحِكٌ مِنْ تَزَاخُمِ الْأَضْدَادِ
(معری، ۱۹۴۵: ۳/۹۷۵-۹۷۴)

(گام آهسته بردار. چون به باور من پوست زمین چیزی جز جنازه مردگان نیست. اگر خیلی قدرت داری در آسمان سیر بنما از سرخودخواهی بر روی استخوان خاک شده بندگان راه مرو چه بسا خاکی که بارها خاک و گور گردیده و بعد از زیر کران مرده‌های گوناگون دهان به خنده گشوده است (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

ظاهراً خیام با تأثیرپذیری از این اندیشه‌های علایی چنین می‌گوید:

دیدم به سرعمارتی مردی خُرد کوگل به لگد می‌زد و خوارش می‌کرد
و آن گل به زبان حال با او می‌گفت ساکن که چومن بسی لگد خواهی خورد
(ر. ک. فروغی، ۱۳۶۹: ۷۵)

روح تردید و بدبینی حاکم بر رباعیات خیام هم؛ از جمله مواردی است که خیام به تأثیرپذیری از افکار و آرای ابوالعلاء معری بدان مبتلا گشته؛ بویژه آنجا که می‌گوید:

إِذَا كَانَ مَحْصُولُ الْحَيَاةِ مَيِّتَةً فَسَيَانُ حَالًا كُلُّ سَاعٍ وَقَاعِدِ

(رشیدی تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۶۹؛ مفرح، ۱۹۴۷: ۱۰۵؛ صراف، ۱۹۴۸: ۷۹)

(آنگاه که مرگ تنها حاصل زندگانی باشد، پس هر کاری و هر اقدامی در برابر آن بی‌فایده است).

از دیگر مشترکات شگفت‌انگیز میان زندگی خیام و معری یکی هم نحوه مردن آن دواست. عجیب است که این دو

فیلسوف شکاک، علی رغم اظهار تردید و شک و در پاره‌ای موارد انکار مسلمات دینی و در پیش گرفتن طریقه لادریه گرفتار تیغ خشم حکام و وعاظ متعصب نشده و به مرگ طبیعی جان باخته اند (امین رضوی، ۱۳۸۷: ۴۱).

با توضیحات فوق، می توان تأثیر پذیری خیام از افکار و سروده‌های ابوالعلاء معری را تا حدودی پذیرفت. البته تأثیرپذیری یک حکیم فیلسوف یا یک شاعر بزرگ از پیشینیان خود، از مقام و منزلت او نمی کاهد؛ بلکه بیانگر سعه صدر، تواضع و احاطه او بر ذخایر و هدیه‌های ارزشمند گذشتگان است که باید از آنها بهره برد و خیام چنین کرده، خواه این اندیشه برجای مانده از شهید بلخی باشد یا از ابومحجن ثقفی، خواه از ابوالعلاء معری باشد، خواه از کتاب شفای ابن سینا و قصیده خلود النفس او (صافی النجفی ۱۹۹۸: ۳۵).

تأثیرپذیری خیام از ادبیات عربی و شاعران مشهور آن موضوعی است که خیلی ها آن را باور نموده و درباره آن به بحث و جدل و ارائه شواهد پرداخته اند (فاضل، ۱۹۶۸: ۱۵۹) اما ابوالعلاء معری، در این بحث ها، جایگاه ویژه‌ای دارد. چرا که خیام از افکار فیلسوفانه و سبک شعری معری الهام گرفته (جمعه، ۲۰۰۶: ۱۷) و چون معری در اظهار حقیقت و جنگیدن با سنت های نادرست از خود جسارت و شهامت نشان داده است (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۳۰۷؛ حوفی، ۱۹۷۸: ۲۷). به همین دلایل که بیان شد، گروه زیادی از محققان معاصر در جهان معاصر عرب درباره خیام و تأثیر پذیری او از معری پژوهش نموده‌اند.

عمر فروخ، حامد صراف، ودیع بستاتی، حنا فاخوری، حامد عبدالقادر، احمد شنتناوی، عبدالسمیع مصری، امین الریحانی، هندوای، منفلوطی، ابونصر مبشر الطرازی، ایلیاء ابوماضی، محمد السباعی، مصطفی وهبی تلّ و عبدالحق فاضل مصری نمونه هایی از این دست درجهان معاصر عرب هستند (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

علامه محمد قزوینی، حسین خطیبی نوری، عباس اقبال، جلال همایی، اسماعیل یگانی، حسین دانش، حسین شجره، محمد مهدی فولادوند، سعید نفیسی، فروزانفر و عبدالحسین فرزاد .. نمونه های معاصر ایرانی هستند (همان، ۲۷۴). گروهی هم براین باورند که خیام با آن همه دانش و آگاهی نیازی به تأثیر پذیری از ابوالعلاء و یا امثال او را نداشته است (جعفری: ۱۳۶۵: ۳۹).

عرب و رباعی

در منشأ و پیدایش رباعی چه در فارسی و چه در عربی ابهام هایی وجود دارد. آیا رباعی از فارسی به عربی راه یافته یا بالعکس این هم محل بحث و نزاع است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۹).

رباعی و دوبیتی از قالب هایی هستند که در فارسی بسیار موفق جلوه می کنند، حال آنکه در عربی اینگونه نیستند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۱۷).

رباعی از نخستین قالب های شعری مورد استفاده شاعران ایرانی است. رودکی (ت ۳۲۹ ق) شهید بلخی (ت ۳۲۵ ق) دقیقی طوسی (ت ۳۶۸ ق) در این قالب استادانه شعر سروده‌اند (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۴۴؛ عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۳۸ و ۴۱). به احتمال زیاد رباعی طی قرون ۳ و ۴ هجری، توسط شاعران ایرانی تازی گو به ادب عربی وارد شده است (شیبی، ۱۹۷۲: ۷۰).

برخی از محققین معاصر عرب براین باورند که رباعی و مثنوی که در عربی «الدوبیت» و «المزدوج» هم نام گرفته‌اند،

ساخته و پرداخته ذوق ایرانیان هستند و این قالبها متداول و مشهور نزد اعراب نبوده است (غنیمی هلال، ۱۹۶۵: ۲۶۸ و ۲۶۷). رباعیات خیام که مایه شهرت جهانی خیام شده‌اند در قالب دو بیت متشکل از چهار مصراع سروده شده‌اند و غالباً از نوع رباعی خصی (اعرج) هستند. یعنی وزن واحدی دارند، ولی قافیه آنها غالباً در مصراع سوم با دیگر مصراع‌ها متفاوت است. وزن آنها، همان بحر هزج است که با تکرار مفاعیلین (۶بار) حاصل می‌گردد و زحافات آن تا ۲۴ وزن ایجاد می‌نماید (جمعه، ۲۰۰۶: ۲۷).

شاید محمد بن اسحاق بن مظفر، معروف به نظام الدین اصفهانی (قرن ۷) از نخستین کسانی باشد که یک یا چند رباعی را به عربی ترجمه کرده باشد (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۴۲) و البته شاید مواردی پیش از این هم باشد که نیاز به تحقیق جداگانه ای دارد.

به اعتراف خود اعراب، رباعی و مثنوی که عربها آنها را «الدوبیت» و «المزدوج» هم می‌نامند، از قالب‌های شعری ساخته دست ایرانیان هستند (غنیمی هلال، ۱۹۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸) و این دو نوع شعر در عربی معمول و متداول نبوده است (همان، ۲۷۰) البته فن رباعی در ایران از اواخر قرن سوم هجری در نزد شاعران ایرانی مانند شهید بلخی (ت ۳۲۵ هـ)، رودکی سمرقندی (ت ۳۲۹ هـ) دقیقی طوسی (ت ۳۶۸ هـ) و گروهی دیگر به کار گرفته شده است (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۴۱، ۳۸).

حتی در عصر خود خیام افرادی چون ابو سعید ابی‌الخیر (۴۶۰ هجری قمری) و شیخ عبدالله انصاری (متوفای ۴۸۸ هـ) هم رباعی می‌سروده‌اند (همان، ۴۴). رباعیات خیام که مایه شهرت او در جهان گردیده‌اند، در قالب ۲ بیت متشکل از چهار مصراع هستند و غالباً از نوع رباعی خصی (اعرج) هستند که وزن واحد دارند؛ ولی قافیه غالباً در مصراع سوم از دیگر مصراع‌ها متفاوت است و وزن آنها همان بحر هزج است که با تکرار مفاعیلین (۶بار) حاصل می‌شود و زحافات آن تا ۲۴ وزنی ایجاد می‌کند (جمعه، ۲۰۰۶: ۲۷۷).

همانطور که بیان شد، اعراب از رباعی چیزی نمی‌دانستند و برای نخستین بار در قرن ۷ هجری، محمد بن اسحاق بن مظفر معروف به نظام الدین اصفهانی یک یا چند رباعی را به عربی ترجمه کرد (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۴۲).

خیام و پژوهشی در جهان معاصر عرب

رابطه فرهنگی و ادبی ایران و عرب، بنا به دلایل فراوان، رابطه‌ای طولانی و دراز مدت است. این رابطه گاه جنبه تقابلی و گاه جنبه تعاملی داشته است. در موارد عدیده این اعراب بوده‌اند که بیشتر از فرهنگ و تمدن ایرانی متأثر شده و بهره برده‌اند، دوران پیش از اسلام و صدر اسلام و حتی دوره اموی؛ بالأخص دوره عباسی اینگونه بوده است (امین، ۱۹۸۱: ۷۵) و گاه تأثیر پذیری بیشتر از جانب ایرانیان بوده، البته این تأثیر پذیری بیشتر مربوط به قران و حدیث و مسائل دینی ناشی از مسلمان شدن ایرانیان بوده است (همان، ۶۲) و در موارد قابل توجهی هم جنبه ادبی دارد. یعنی بنا به مقتضیات سیاسی، تاریخی و فرهنگی بزرگان ادب ایران از شعر، ادب و زبان عرب متأثر گشته و از آن الگو برداری نموده‌اند (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۷۱).

در دوره معاصر، رابطه ادبی ایران و عرب کمتر محسوس بوده، اگرچه همچنان ادامه داشته است. اعراب از قدیم‌الزمان با بزرگان ادب ایرانی از قبیل؛ فردوسی، عطار، سنایی، مولوی، حافظ و گروهی دیگر کم و بیش آشنایی داشته‌اند، و در دوره معاصر تحقیقات مفیدی در این رابطه انجام داده‌اند. یکی از این موارد مهم، توجه به خیام و رباعیات اوست که اعراب این کار را از طریق ترجمه‌های اروپایی خیام و رباعیات او آغاز کردند و شروع آن حدود

سال ۱۹۰۱ میلادی بوده. در این سال احمد حافظ عوض؛ ادیب و مترجم مصری بخشی از رباعیات خیام را ترجمه نمود (عوض، ۱۹۰۱: ۷۰)

شاید در جهان معاصر عرب، هیچ شاعری به اندازه خیام مورد عنایت قرار نگرفته باشد. با بررسی های که انجام شد، به جرأت می توان گفت: اعراب معاصر حتی بیشتر از شاعران کلاسیک خود، متوجه خیام و رباعیات او شده اند. برای اثبات این ادعا کافی است به کتاب «الترجمات العربیة لرباعیات الخیام» از یوسف حسین بکار مراجعه نماییم. (بکار، ۱۹۸۸: ۲۷ به بعد) اعراب معاصر خیام را (ولتر شرق) نامیده اند و تا امروز بالغ بر ۹۰ ترجمه معتبر از رباعیات خیام ارائه نموده اند. این ترجمه ها بعضاً به نظم و یا به نثر است و هر یک از کشورهای عربی در این ترجمه ها سهم خود را دارند (بکار، ۱۹۸۸: ۲۷ و ۴۷).

هم چنین اعراب معاصر غالب بر ۳۰۰ کتاب درباره خیام و رباعیات او تألیف کرده اند و صدها مقاله تحقیقی در این رابطه تحریر نموده اند (درویش، ۲۰۱۰: ۷). یوسف حسین بکار حدود ۵۵ ترجمه از رباعیات خیام به عربی را برمی شمارد (بکار، ۱۹۸۸: ۴۱). از این ترجمه ها ۱۶ مورد از انگلیسی و ۲۱ مورد مستقیماً از فارسی صورت گرفته، از این میان ۲۳ مورد آنها منظوم، یک مورد به شعر آزاد و ۱۵ مورد آن به نثر می باشد. ۷ مورد ترجمه به شعر عامیانه شامل؛ ۳ ترجمه به عربی عراقی، دو ترجمه به عربی مصری، یکی به عربی لبنانی و دیگر لهجه های عامیانه عربی است (همان، ۳۲).

دیگر اینکه همه اعراب معاصر، از مصر گرفته تا عراق، سودان، لبنان، اردن، بحرین، فلسطین مغرب، تونس و الجزائر به این امر اهتمام ورزیده اند (درویش، ۲۰۱۰: ۶). رواج خیام و اندیشه های او در جهان عرب به حدی است که در کشورهای مختلف عربی، مکان ها و خیابانهای متعددی را به نام «خیام» نام گذاری کرده اند (خاطر، ۱۹۹۰: ۱۷). جالب است بدانیم حدود سال ۱۳۴۵ شمسی یک دوره تمبر با ارزش حاوی رباعیاتی از خیام در دوبی منتشر شده است (فرزانه، ۱۳۴۹: ۱۰۳) تحقیقات جدید نشان می دهد، رباعیات خیام حداقل ۲۵۹ بار به عربی و در صورت های گوناگون ترجمه شده اند. متأسفانه، ما از یادکرد همه این ترجمه ها در این مختصر ناتوانیم.

آشنایی اعراب معاصر با خیام

همانطور که در ابتدای این بحث بیان شد، نخبگان ادبی و فرهنگی جهان معاصر عرب، اولین بار از طریق ترجمه رباعیات عمر خیام از انگلیسی به زبان عربی با آنها آشنا شدند. طه حسین، ادیب معاصر مصری می گوید: ما ادب فارسی را کمتر می شناختیم و در عصر جدید بیشتر آشنایی ما از طریق ترجمه آثار غربی هاست که عموماً به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی هستند. از جمله آنها آشنایی ما با رباعیات عمر الخیام (شواربی، ۱۹۵۴: ۱۷).

مصری ها

همان طور که گفتیم، احمد حافظ عوض، ادیب و مترجم مصری اولین کسی بود که در سال ۱۹۰۱، نه رباعی از رباعیات خیام را از انگلیسی به عربی ترجمه نمود. او آنها را در مقاله ای با عنوان «شعراء الفرس عمر الخیام»، در المجله المصریه شماره ۷ و در سال ۱۹۰۱ منتشر نموده است. عیسی اسکندر معلوف در سال ۱۹۰۴ میلادی ۶ رباعی را از انگلیسی به

شعر عربی تبدیل نموده است، اگرچه او آنها را در سال ۱۹۱۰ میلادی در مقاله‌ای تحت عنوان: عمر الخيام ما عرفه العرب عنه، در مجله الهلال سال ۱۸، جلد ۶، آذر ۱۹۱۰، منتشر ساخته است. در واقع عیسی اسکندر معلوف همان ترجمه‌های نثری احمد حافظ عوض را به نظم عربی درآورده است. بعد از او ودیع البستانی، شاعر معروف، در سال ۱۹۱۲ آنها را به نظم زیبایی عربی درآورد و آنها را به جای رباعی به سباعی (۷مصرعی) تبدیل نمود. او در مقدمه خود از خیام و اهمیت اندیشه‌های فلسفی او سخن می‌گوید (بستانی، ۱۹۵۹: ۱۵).

در سال ۱۹۲۴ میلادی، احمد رامی، شاعر مشهور و معاصر مصر و جهان عرب که مدتی در فرانسه زندگی می‌کرد، با ترجمه فرانسوی نیکلاس از رباعیات خیام آشنا شد. او هم چنین در همین زمان، با ترجمه انگلیسی فیتز جرالدهم آشنا گردید و این آشنائی زمانی بود که خبر مرگ برادرش را به او دادند. لذا شاعر روحی آکنده از حزن و اندوه داشت. این روحیه آکنده از درد و اندوه در افکار شاعرانه او تأثیر فراوان نهاد و در نتیجه ترجمه منظوم او از رباعیات خیام، ترجمه‌ای بسیار زیبا و عاطفی و سرشار از احساس شاعرانه گردید. او خود می‌گوید: من ترجمه رباعیات خیام را در پاریس و در سال ۱۹۲۳ شروع کردم و این همزمان شد با دریافت خبر مرگ برادرم در غربت، همان غربتی که خودم هم مبتلای به آن بودم، درد و رنج‌های ناشی از آن را با تمام وجود احساس می‌کردم، پس از این درد و رنج‌ها مدد جستیم تا دردهای خیام را بدرستی به تصویر بکشیم و در چنین حالتی من با تمام وجودم باطل بودن زندگی دنیا را که خیام در رباعیات خود از آن خبر داده بود، حس می‌کردم (رامی، ۱۹۲۴: ۱۴).

ترجمه احمد رامی جایگاه ویژه‌ای در میان ادبا و شعرای معاصر جهان عرب پیدا کرد و سخت مورد توجه واقع گردید، به گونه‌ای که می‌توان آن را در زمره بهترین‌ها دانست. به همین دلیل ما بر این باوریم که اعراب معاصر خیام را با ترجمه احمد رامی شناخته‌اند. این کار وقتی که ام کلثوم خواننده شهیر و معاصر عرب، پاره‌ای از رباعیات ترجمه احمد رامی را با الحان ریاض السنباطی اجرا نمود، اهمیت مضاعفی پیدا کرد. به گونه‌ای که نقش ام کلثوم در آشنا ساختن جهان عرب با رباعیات خیام نقش ویژه‌ای گردید. همه روشنفکران و ادیبان حتی مردم عادی در جهان معاصر عرب، بعد از اجرای ام کلثوم، میل و اشتیاق صد چندان به رباعیات خیام از خود نشان دادند و زبان به تحسین آنها گشودند. البته بعد از ام کلثوم دیگر خوانندگان شهیر عرب هم به اجرای رباعیات خیام پرداخته‌اند که تعداد آنها فراوان است. بی‌گمان آشنایی مصری‌ها و دیگر اعراب معاصر، با رباعیات خیام یکی از علل اصلی رویکرد اهل فرهنگ در جهان معاصر عرب به زبان و ادبیات فارسی بوده است. رویکردی که محصول آن بزرگانی چون؛ عبدالوهاب عزّام، یحیی خشاب و گروهی دیگر بوده است (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۷۱).

پاره‌ای از مترجمان عرب سعی فراوان نموده‌اند تا ترجمه‌های منظوم و حتی مثنوی خود را به گونه‌ای انجام دهند که با ذوق عربی نزدیک تر باشد. احمد رامی و احمد صافی النجفی از این قبیل هستند (عبدالحفیظ، ۱۹۸۹: ۷۱). هم چنین محمد السباعی، شاعر مصری در سال ۱۹۱۷ رباعیات خیام را به نظم عربی درآورد. گرچه ترجمه او قدری سنگین می‌نماید. او خیام را به عنوان یک صوفی باده نوش معرفی نموده است (سباعی، ۱۹۲۲: ۴۷). احمد زکی ابوشادی در سال ۱۹۲۵ رباعیات خیام را به شعر عربی در آورده، ترجمه او قابل توجه است (غنیمی هلال، ۱۹۶۵: ۷۷). عبد الرحمن شکری و عامر بحیری مصری هم رباعیات را به شعر عربی ترجمه نمودند. تأثیر رباعیات خیام در شعرای «جماعة الديوان» از جمله عباس محمود عقاد (۱۹۸۴-۱۸۸۹) به حدی زیاد بود که او اولین مقالات خود را در سال ۱۹۰۸ درباره

رباعیات خیام نوشته است. این اثر گذاری در دیگر شاعران جماعة الديو ان شامل؛ عبد الرحمن شکری (۱۹۵۸-۱۸۸۶) و ابراهیم عبدالقادر المازنی (۱۹۴۹-۱۸۹۰) و گروهی دیگر هم برجسته و غیر قابل انکار است (بکار، ۱۹۸۲: ۶۷). مازنی در دفاع از خیام متهم نمودن او را به گرایش های اپیکوریسم و باطن گرایی مردود دانسته است. (بکار، ۱۹۸۲: ۶۸) اگرچه مازنی در جایی دیگر به دلیل کم اطلاعی می گوید: خیام به بحث درباره معماهای زندگی پرداخت و چون از حل آنها حیران و عاجز ماند، برای تسکین و آرامش عقلی به خمر و باده روی آورد (رامی، ۱۹۲۴: ۶۱)؛ ولی احمد رامی با استدلال هایی این دیدگاه مازنی را ناشی از عدم اطلاع همه جانبه او می داند و آنها را مردود می داند (همان، ۱۱۰). هم چنین عقاد می گوید: ای دوست من، ای خیام، به خدا سوگند، تو را با نسبت دادن به تصوف، تناسخ ارواح و لا آدری و اپیکوریسم مورد ستم قرار دادند (بکار، ۱۹۸۸: ۴۸۹؛ التل، ۱۹۹۹، مقدمه: ۷۷). مصری ها در ترجمه رباعیات خیام و اشاعه اندیشه های او در جهان عرب پیشتاز بوده اند. علاوه بر افراد یاد شده پژوهشگران مصری دیگری هم نسبت به ترجمه رباعیات خیام و یا نوشتن کتاب و مقاله درباره او اقدام نموده اند. این قبیل افراد فراوان هستند و این جدای از شاعران و ادیبانی است که در آثار، افکار و سروده های خود مستقیماً تحت تاثیر خیام و رباعیات او قرار گرفته اند. از باب مثال؛ حسین مظلوم ریاض در سال ۱۹۴۴، رباعیات خیام را به عربی عامیانه مصری ترجمه نموده و عامر بحیری هم مترجم دیگری است (بکار، ۱۹۸۸: ۷۹). طه وادی و کمال الملاح مصری هم رباعیات را ترجمه کرده اند (همان، ۸۱) احمد سلیمان حجاب، یکی دیگر از شاعران و ادیبان مصر معاصر است که رباعیات خیام را به نظم عربی برگردانیده و در مقدمه خیام، شعر و دانش او را می ستاید (سلیمان حجاب، ۱۹۸۲: ۱۷).

عراقی ها

عراقی ها بعد از مصری ها بیشترین عنایت را به خیام و رباعیات او داشته اند. جمیل صدقی الزهاوی (۱۹۳۵-۱۸) شاعر بلند آوازه عراقی به دلیل آشنایی گسترده با زبان و ادبیات فارسی، رباعیات خیام را یکبار به نشر و دیگر بار به نظم ترجمه نموده است. افکار فلسفی او بشدت تحت تاثیر خیام و ابوالعلائی معری بوده است (خیاط، ۱۹۷۰: ۳۸). ملامحمد فیضی زهاوی، پدر جمیل صدقی هم به رباعیات خیام علاقه و عنایت ویژه ای از خود نشان داده است (دیوان بیگی، ۱۳۶۵: ۱۴۱۱).

احمد الصافی النجفی (۱۹۷۷-۱۸۹۴) دیگر شاعر بلند آوازه عراق که خود سالها مقیم ایران بوده. رباعیات خیام را به عربی در آورده. ترجمه صافی نجفی یکی از بهترین ترجمه های منظوم رباعیات خیام است. این ترجمه در سال ۱۹۳۱ در بیروت منتشر شد و بسیار مورد قبول طبع اعراب معاصر واقع گردید. بی جهت نیست که اعراب صافی نجفی را «خیام العرب» نام نهاده اند (بکار، ۱۹۸۸: ۱۲۲).

احمد حامد الصراف، نویسنده توانا و معاصر عراق نیز رباعیات خیام را به نشر عربی ترجمه نموده و تحقیقات ارزشمندی درباره خیام و رباعیات او ارائه نموده است (صراف، ۱۹۴۸: ۱۸). هم چنین محمد هاشمی بغدادی رباعیات خیام را به نظم عربی در آورده و در بغداد چاپ نموده است (بکار، ۱۹۸۹: ۴۶). عباس الترجمان، رباعیات خیام را به عربی عامیانه عراقی ترجمه نموده. سه عراقی دیگر به نامهای؛ کامل مصطفی الشیبی و جعفر الخلیلی و مصطفی جواد هم چنین کرده اند (همان، ۷۱). این مصطفی جواد با تصحیح نسخه خطی معجم الالقاب خدمت دیگری در پژوهش های مربوط به خیام انجام داده است (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۶۶).

عبدالوهاب البیاتی، شاعر بزرگ عراق و جهان عرب بشدت تحت تاثیر افکار خیام بوده است. او در دو دیوان «الذی

لایاتی و لایاتی و الموت فی الحیاة" و هم چنین در نمایشنامه منشور خود با عنوان «محاکمة فی نیشابور»، تحت تاثیر خیام قرار گرفته است (بکار، ۱۹۹۹: ۲۷۱). جمیل ملانکه، دای نازک ملانکه (۱۹۲۳-۱۹۹۵) شاعر معاصر و برجسته عراق، هم در سال ۱۹۵۷ رباعیات خیام را از فارسی به عربی ترجمه کرده است (خاطر، ۱۹۹۰: ۱۵). از میان عراق‌هایی که نام بردیم، افرادی نظیر؛ جمیل صدقی الزهاوی، احمد صافی النجفی، احمد حامد صراف و مصطفی جواد، در زمینه ترجمه رباعیات خیام به نظم و نثر عربی و یا در زمینه شرح و تحلیل رباعیات خیام، خدمات مهم و قابل ستایشی انجام داده‌اند. چرا که بیشتر آنها فارسی را بخوبی می‌دانسته و از میان آنها جمیل صدقی الزهاوی و احمد صافی النجفی به زبان فارسی شعر هم سروده‌اند (هزاره فردوسی، ۱۳۶۲: ۲۲۸). و دیگر اینکه احمد صافی النجفی خود مدتها در ایران زندگی کرده و به کار تدریس در دبیرستانهای تهران اشتغال داشته است، به همین دلیل ترجمه رباعیات خیام او در جهان عرب مشهور است. او چون فارسی را خوب می‌دانسته، ترجمه موفقی ارائه نموده است.

نظر به اینکه احمد حامد صراف درباره خیام دیدگاههایی بحث برانگیز ارائه نموده مناسب می‌دانیم، اندکی درباره آنها تأمل نماییم. چون نظرات او در کتابش با عنوان «عمر خیام» در ایران با بحث و جدل‌هایی همراه شد؛ از جمله استاد محیط طباطبائی بر آن انتقاداتی وارد نمودند و برخی از دیدگاه‌های صراف را نسبت به خیام نادرست دانستند (محیط طباطبائی، ۱۳۷۰: ۵۴). از دیگر سو علی دشتی هم کتاب حامد صراف را مطالعه نموده و آراء صراف را در باب مذهب خیام مورد نقد قرار داده است. احمد حامد صراف خیام را بشدت متأثر از دیدگاههای فلسفی اخوان الصفا دانسته (صراف، ۱۹۴۸: ۹۹).

همچنین صراف بر این باور است که خیام پیرو مذهب باطنی یا اسماعیلی بوده است. صراف علت این کار را مسافرت حسن صباح به مصر می‌داند و می‌گوید: اگر حسن صباح بعد از مراجعت از مصر با خیام ملاقات نموده باشد، بی‌تردید خیام مذهب باطنی و عقیده اسماعیلی را پذیرفته است. اما چون حامد صراف در این رابطه مدرکی پیدا نمی‌کند، ناچار به تأویل و تفسیرهای نادرست برخی از رباعیات خیام می‌پردازند تا به نتیجه دلخواه خود؛ یعنی معرفی خیام به عنوان یک فرد باطنی مذهب دست یابد (صراف، ۱۹۴۸: ۶۷ به بعد).

دشتی، ضمن ستایش از مقام علمی احمد حامد صراف دیدگاه او را در این رابطه مردود می‌داند. و هیچکدام از استدلالهای حامد صراف را دارای مبنای تاریخی و منطقی نمی‌داند. و با ارائه شواهدی در برابر دیدگاههای حامد صراف می‌ایستد و به این نتیجه می‌رسد که خیام همچون ابوالعلائی معری و دیگر بزرگان فکر و اندیشه آن اندازه کوتاه فکر نبوده‌اند تا خود را گرفتار قید و بندهای فرقه‌ها و دسته‌هایی این چنینی بنمایند. (دشتی، ۱۳۷۷: ۱۲۷ به بعد)

لبنانی‌ها

بعد از عراقی‌ها لبنانی‌ها بیشترین اهتمام را به خیام و رباعیات او در دوره معاصر نموده‌اند. ودیع البستانی گرچه در مصر رباعیات خیام را به نظم کشید؛ ولی پرورده خاک لبنان بود، همچنان که اسکندر معلوف نیز همینگونه بود. همچنین توفیق مفرج لبنانی خود یکی از بهترین ترجمه رباعیات خیام را به شعر و نثر دارد. توفیق ضعون و آرتور ضو، نیز رباعیات را به عربی عامیانه لبنانی ترجمه نموده‌اند. امین ریحانی شاعر بزرگ و معاصر لبنان نیز کتابی در رابطه با خیام و ابوالعلاء تألیف نموده (فرزانه، ۱۳۴۹: ۴۲). لبنانی‌ها حداقل پنج ترجمه گوناگون از رباعیات خیام انجام داده‌اند؛ اما آنچه در این میان اهمیت بیشتری دارد، تأثیر پذیری شاعران و نویسندگان بزرگ معاصر لبنان از خیام و رباعیات اوست که در این میان می‌توان از امین معلوف، نویسنده بزرگ لبنانی نام برد که رمان «سمرقند» خود را تحت تأثیر خیام تألیف

کرده است (معلوف، ۱۳۷۹: صفحات متعدد).

هم چنین شاعر بزرگ لبنان ایلّیاء ابوماضی، طلاسم خود را تحت تأثیر رباعیات خیام سروده. طلاسم ایلّیاء ابوماضی طوفانی ادبی، شعری و فلسفی در جهان عرب برپا نمود و تقریباً همه شهرت ایلّیا ابوماضی مدیون همین طلاسم اوست که بیشتر تحت تأثیر خیام و رباعیات او بوده است (زهیر، ۱۹۶۳: ۱۹۳).

ایلّیا ابو ماضی در سرودن طلاسم همان نگاه فلسفی خیام را ارائه می کند. (التل ۱۹۹۹: ۶۵) با این تفاوت که آنها را با بیانی ساده و روان به نظم می کشد (صافی نجفی، ۱۹۹۸: ۷۷) و دیدگاههای ایلّیاء ابوماضی در مورد مبدأ شک و یقین همان دیدگاههای خیام است (صافی نجفی، ۱۹۹۸: ۴۳). آنگاه که ایلّیاء ابوماضی می گوید:

جئت لا أعلم من أين، ولكنني أتيتُ
 ولقد أبصرتُ قدامي طريقاً فمَشيتُ
 و سابقی ماشياً إن شئتُ هذا أم أبيتُ
 كيف جئتُ، كيف أبصرتُ طريقي
 (ابوماضی، ۱۹۸۲: ۱۹۴)

لست ادری

در حقیقت، همان گفته ها خیام را تکرار می کند، آنجا که می فرماید:

از آمدنم نبود گردون را سود
 وز رفتن من جاه و جلالش نفزود
 وز هیچ کس هم نيزدو گوشم نشنود
 کاین آمدن و رفتن از بهر چه بود؟
 (رک. فروغی، ۱۳۶۹: ۲۷؛ دشتی، ۱۳۷۷: ۲۷۵)

و یا

آورد به اضطرابم اول به وجود
 جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
 رفتم به اکراه و ندانم چه بود
 زین آمدن و بودن و رفتن مقصود
 (رک. فولادوند، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

محققین معاصر لبنان و جهان عرب تأثیر پذیری ابوماضی از خیام را دلیل عمده شهرت او؛ بویژه در قصاید "الطلاسم" می دانند (جیوسی، ۲۰۰۷: ۴۷۲).

تأثیر پذیری ایلّیاء ابوماضی از خیام به حدی است که او در سال ۱۹۳۰ میلادی مقاله ای تحت عنوان «حياة عمرالخیام» می نویسد و در آن تفصیل پیرامون افکار و مشرب فلسفی خیام سخن می گوید (حاطوم، ۱۹۹۴: ۱۲۷).

اردنی‌ها

شاید مصطفی وهبی التل، شاعر بزرگ اردنی ملقب به «عزّار» نماینده کاملی برای اردنی ها در معرفی خیام و رباعیات او به اردنی ها و حتی جهان عرب باشد. ترجمه وهبی التل، به شعر نو، یکی از ترجمه های بسیار خوب و شاعرانه از رباعیات خیام است. البته او به طور کامل مقید به اصل نمانده و در آن کم و بیش دخل و تصرفاتی انجام داده و مهمتر از همه اینکه وهبی التل، فلسفه شعری و شهرت خود را مدیون افکار و اندیشه های خیام می داند (تل، ۱۹۹۹: ۲۴). هم چنین «تیسیر السبول» دیگر شاعر اردنی رباعیات را به صورت شعر آزاد ترجمه نموده است. سلیمان الازرعی دیگر ادیب اردنی نیز درباره خیام کارهایی انجام داده. از اینها همه مهمتر، یوسف حسین البکار اردنی است که خود سالها در ایران تدریس کرده و فارسی را به غایت نیکو می داند و ادبیات ایران را بخوبی می شناسد. او کتابهای متعددی در زمینه خیام و نفوذ او در ادب عربی تالیف نموده، از جمله:

- کتاب بیلوقرافا الدراسات العربیة المقارنۃ فی اللغات الشرقیة وآدابها (۱۹۹۲)
- تأثر جماعة الادیوان برباغیات عمر الخیام. (۱۹۸۲)
- الترجمات العربیة لرباغیات الخیام. (۱۹۸۸)
- عمر الخیام والرباغیات فی آثار الدارسین العرب، بیروت. (۱۹۸۹)
- الاوهام فی کتابات العرب عن الخیام، بیروت، (۱۹۸۸)

دیگر کشورهای عربی

سوریه: محمد الفراتی، شاعر معاصر سوریه از مترجمان نامدار رباغیات خیام در سوریه به شمار می رود. ترجمه او با توجه به آشنایی او به زبان فارسی بسیار مفید فایده واقع شده است. و یکی از ترجمه های بسیار معتبر رباغیات خیام به عربی است (بکار، ۱۹۸۸: ۱۷۲).

همچنین نویل عبد الاحد سوری رباغیات را از انگلیسی به شعر و نثر عربی ترجمه نموده است و آنها را نخست در مجله «الایمان» دمشق و سپس در کتابی مستقل منتشر ساخته است (بکار، ۱۹۸۹: ۳۵). همچنین حسین جمعه سوری، کتابی تحت عنوان «مرايا للالتقاء والارتقاء بین الادیبین العربی والفارسی» تألیف نموده است و در آن مباحث مفیدی درباره ادبیات فارسی و عربی بالخصوص خیام و رباغیات او تحریر نموده است (جمعه، ۲۰۰۶: ۷) همچنین، ادیب تقی، استاد سوری، مقدمه ای مفصل بر ترجمه احمد صافی نجفی نوشته. این مقدمه بسیار حائز اهمیت است (صافی النجفی، ۱۹۹۸: ۳).

بحرین: در بحرین ابراهیم العریض، شاعر مشهور بحرینی، رباغیات خیام را از انگلیسی به عربی منظوم ترجمه نموده است. این ترجمه هم از ترجمه های مشهور رباغیات در عربی است و مقدمه آن مقدمه قابل توجهی می نماید. (عریض، ۱۹۴۸: ۲ به بعد)

مکی البحرانی دیگر شاعر بحرینی هم رباغیات خیام را به نظم کشیده است. (بکار، ۱۹۸۹: ۴۷).

فلسطین: در فلسطین، قدری حافظ طوقان، رباغیات را به عربی منظوم ترجمه کرده است (درویش، ۲۰۱۰: ۷) البته کارهای دیگری نیز انجام شده که در این مختصر از ذکر آنها خودداری می شود.

سودان و مغرب عربی: در سودان، شاعر سودانی، محمد عثمان کجرای، رباغیات را به نظم در آورده است. (همان، ۲۷) ابراهیم مشاره به سال (۲۰۰۲) میلادی در الجزایر مقاله ای تحت عنوان «رباغیات الخیام روعة الانتشاء و لوعة الغناء» تحریر نموده است و محمد بلقاسم الشایب در سال (۲۰۰۴ میلادی) کتابی با عنوان «رباغیات الخیام صیایغة الاولی الی الشعر الشعبی الجزائری» نوشته است.

دیگر موارد

در جهان عرب، پژوهشگران و ادیبان دیگری وجود دارند که درباره خیام و یا رباغیات او و یا ترجمه و تحلیل و تفسیر آنها مقاله و یا کتاب تألیف نموده اند. ما به دلیل اجتناب از اطاله کلام، فقط به ذکر نام برخی از آنها بسنده می کنیم.

محمد رضوان (کتاب) محیی الدین صبری الکردی (مقاله) رشدی راشد (کتاب) احمد حامد الندوی (مقاله) عبد الحمید صبره از مصر، سلیمان ندوی، محمد موسی هندوای، احسان حق، عبد الطیف الجوهری (مترجم)، عباس محمود عقاد (مترجم و صاحب مقاله) کامل الگیلانی (مقاله)، فواد افرام البستانی (مقاله)، عمر فروخ (کتاب)،

عبدالقادر محمود (مقاله)، احمد کمال حلمی (مقاله)، محسن اطمیش (کتاب)، عبد الرزاق برکات (کتاب)، حسن کامل الصیرفی (مقاله)، احمد مصطفی الخطیب (مقاله)، احمد خمیس (مقاله)، عبد القادر محمود (مقاله)، انور الجندی (کتاب) شوقی ضیف (مقاله) عبدالوهاب عزام (مقاله)، ماهر حسن فهمی (مقاله)، کمال فحماوی (کتاب)، عیسی الناعوری (مقاله)، خالد الکرکی (کتاب)، و گروهی دیگر که در این مختصر امکان ذکر نام و کارهای همه آنها وجود ندارد.

در اینجا، سخن را با عبارت صادق هدایت به پایان می بریم، همو که حافظ شیرین سخن را نیز از پیروان سبک شعری خیام می داند. هرچند که به نظر هدایت کارهای هنری حافظ با همه زیبایی اش به پای آثار جاویدان خیام نمی رسد (هدایت، ۱۳۴۶: ۲۷).

نتیجه گیری

- خیام نیشابوری به عنوان شاعر، قدری دیر شناخته شد؛ اما به دنبال تلاشهای اروپاییان و جمعی از ایرانیان؛ بالاخص فیتز جرالد، رباعیات خیام شهره روزگار شدند و تقریباً طی یک و نیم قرن گذشته، در تمامی مظاهر فرهنگ و ادب جهان تاثیر بسیار بر جای نهادند

- غرب، بویژه اروپا در معرفی خیام و رباعیات او جایگاه ویژه ای دارد.

- خیام، بنا به شرایط زمانی حاکم بر روزگار خود، احتمالاً از افکار برخی شاعران عرب و ایرانی قبل از خود، متأثر گردیده. ابوالعلائی معری در این میان جایگاه بهتری دارد.

- محققان معاصر عرب، بعد از آشنایی با رباعیات خیام که بیشتر از طریق ترجمه آنها از متون اروپایی بوده، در گسترش افکار و آرای او در جهان معاصر عرب نقش بسزایی ایفا نموده اند. متأسفانه در جهان ایرانی، به تلاشهای اعراب معاصر درباره خیام و رباعیات او توجه درخور و شایسته ای نشده است. این مقاله بیشتر در راستای رفع این نقیصه تحریر گردیده است.

- در جهان معاصر عرب، رباعیات خیام تأثیر فراوانی بر افکار نویسندگان، شاعران، ادیبان معاصر عرب و حتی فرهنگ و هنر این کشورها بر جای نهاده است. تقریباً هیچ شاعر بزرگ و معاصری در دنیای امروز عرب، در ۱۰۰ سال گذشته را نمی توان یافت که از رباعیات و افکار خیام متأثر نشده باشد.

- ایلیا ابوماضی، معروف الرصافی، جمیل صدقی الزهاوی، اسکندر معلوف، امین معلوف، عبدالرحمن شکری، محمود عقاد، ابراهیم عبدالقادر المازنی، و... از جمله بزرگان ادب معاصر عرب هستند که از خیام تأثیر پذیری داشته اند.

- کارهای تحقیقی درباره رباعیات خیام و دیگر آثار او در جهان معاصر عرب بسیار فراوان است. حدود سی صد کتاب، صد ها مقاله و بالغ بر ۲۹۵ ترجمه منظوم و منثور از رباعیات او در کشورهای عربی صورت گرفته. کارهایی که حتی درباره بعضی از بزرگان شعر و ادب کلاسیک عرب هم صورت نگرفته است.

منابع

۱- ابن اثیر، ضیاء الدین. (۱۹۶۵م). **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر و دار بیروت، ط ۲.

۲- ابن خلکان، شمس الدین بن محمد. (۱۹۷۶م). **وفیات الاعیان**، بیروت: دارالکتب، ط ۱.

- ۳- ابن عماد اصفهانی، عماد الدین. (۱۳۷۸ش). *خریده القصر و جریده العصر*، (۳جلد)، تحقیق عدنان محمد آل طعمه، تهران: ج ۲، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۴- ابن عماد حنبلی. (۱۹۹۸ م). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العربیة، ط ۲.
- ۵- ابوماضی، ایلیاء. (۱۹۸۲م). *دیوان ایلیاء ابوماضی*، بیروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۶- امین رضوی، مهدی. (۱۳۸۷ش). *صهباى خرد*، شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۷- امین، احمد. (۱۹۸۱م). *ضحی الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربیة، ط ۳.
- ۸- باد کوبه ای هزاوه ای، مصطفی. (۱۳۶۸ش). *زندگی خیام*، تهران: شرکت توسعه کتابخانه های ایران، چاپ اول.
- ۹- باغبان، حسین بیک. (۱۳۸۱ش). *مجموعه مقالات بین المللی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۰- باقرزاده، محسن. (۱۳۸۷ش). *مجموعه مقالات فروغی*، ۲ مجلد، تهران: نشر توس، چاپ سوم.
- ۱۱- بستانی، ودیع. (۱۹۵۹م). *رباعیات عمرالخیام*، قاهره: نشر دارالمعارف، ط ۲.
- ۱۲- بکار، یوسف حسین. (۱۹۸۸م). *الاهام فی کتابات العرب عن الخیام*، بیروت: دارالجیل، ط ۱.
- ۱۳- ----- (۱۹۸۹م). *عمرالخیام و الرباعیات فی آثار الدراسین العرب*، بیروت: دارالمناهل، ط ۱.
- ۱۴- ----- (۱۹۸۲م). *تأثر جماعة الادیان بر رباعیات الخیام*، بیروت: دارناصیف، ط ۱.
- ۱۵- ----- (۱۹۸۸م). *الترجمات العربیه لرباعیات الخیام*، دوحه: نشر جامعه قطر، ط ۱.
- ۱۶- ----- (۱۹۹۹م). *رباعیات الخیام فی الادب العربی*، بیروت: دارالجیل، ط ۱.
- ۱۷- براون، ادوارد. (۱۳۵۸ش). *تاریخ ادبی ایران*، جلد ۲، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۸- پناهی سمنانی، احمد. (۱۳۷۰ش). *حسن صباح چهره شگفت انگیز تاریخ*، تهران: نشر کتاب نمونه، چاپ چهارم.
- ۱۹- تامر، عارف. (۱۹۵۹م). *رساله جامعه الاخوان الصفا*، ۴ مجلد، قاهره: دارالنشر للجامعین، ط ۱.
- ۲۰- تلّ، مصطفی وهبی. (۱۹۹۹م). *رباعیات عمرالخیام*، عمان: مکتبه الرائد العلمیه، ط ۲.
- ۲۱- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۵ش). *تحلیل شخصیت خیام*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- ۲۲- جمعه، حسین. (۲۰۰۶م). *مرايا للالتقاء و الارتقاء بین الادیبین العربی و الفارسی*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب، ط ۱.
- ۲۳- جیوسی، سلمی خضراء. (۲۰۰۷م). *الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث*، ترجمه عبدالواد لؤلؤة، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیة، ط ۳.
- ۲۴- حاطوم، عقیف نایف. (۱۹۹۴م). *ایلیاء ابوماضی*، حیات، شعره و نثره، بیروت: دارحاطوم، ط ۲.
- ۲۵- حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۸ش). *تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام*، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم.
- ۲۶- حوفی، احمد محمد. (۱۹۷۸م). *تيارات ثقافية بین العرب و الفرس*، قاهره: دارالمعارف، ط ۲.
- ۲۷- خاطر، محمد عبدالمنعم. (۱۹۹۰م). *دراسة فی شعر نازک الملائكة*، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب، ط ۳.
- ۲۸- خیاط، جلال. (۱۹۷۰م). *الشعر العربی الحدیث*، بیروت: دارصادر، ط ۲.

- ۲۹- خیام، مسعود. (۱۳۷۵ش). خیام و ترانه ها، تهران: نشر نوبهار، چاپ اول.
- ۳۰- درویش، ابراهیم. (۲۰۱۰م). «مأه وخمسون عاماً مرتّ علی ترجمه رباعیات الخیام»، قاهره: موسسه جذور الثقافیه، ص: ۱۲-۱.
- ۳۱- دشتی، علی. (۱۳۷۷ش). *دمی با خیام*، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم.
- ۳۲- دودپوتا، عمر محمد. (۱۳۸۲ش). *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر، چاپ اول.
- ۳۳- دهباشی، علی. (۱۳۸۳ش). *می و مینا*، تهران: انتشارات هنر سرای گویا، چاپ اول.
- ۳۴- دیوان بیگی، میرزا احمد. (۱۳۶۵). *حدیقه الشعراء*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات زرین، چاپ اول.
- ۳۵- رامی، احمد. (۱۹۲۴م). *رباعیات الخیام*، قاهره: مکتبه غریب، ط ۱.
- ۳۶- رشیدی تبریزی، یار احمد بن حسین. (۱۳۴۲ش). *طربخانه*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول.
- ۳۷- زهیر، میرزا. (۱۹۶۳م). *ایلیا ابوماضی*، شاعر المهجر الاکبر، بیروت: دارالیقظه العربیه، ط ۲.
- ۳۸- سباعی، محمد. (۱۹۲۲م). *رباعیات عمر الخیام*، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، ط ۱.
- ۳۹- سلیمان حجاب، احمد. (۱۹۸۲م). *رباعیات الخیام*، قاهره: مکتبه الشعب، ط ۴.
- ۴۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹ش). *موسیقی شعر*، تهران: نشر آگه، چاپ ششم.
- ۴۱- شبی، کامل مصطفی. (۱۹۷۲م). *دیوان الدوبیت فی الشعر العربی*، طرابلس: منشورات الجامعه اللیبیه، ط ۱.
- ۴۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴ش). *سیر رباعی*، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
- ۴۳- شواری، ابراهیم امین. (۱۹۵۴م). *حافظ الشیرازی، شاعر الغناء والغزل*، قاهره: دارالمعارف، ط ۱.
- ۴۴- شهرزوری، شمس الدین محمد. (۱۳۶۵ش). *نزهة الارواح و روضة الافراح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۴۵- صافی النجفی، احمد. (۱۹۹۸). *رباعیات عمر الخیام*، دمشق: دار طلاس، ط ۵.
- ۴۶- صراف، احمد حامد. (۱۹۴۸م). *عمر الخیام*، بغداد: مطبعة الشعب، ط ۲.
- ۴۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۶ش). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۴۸- طرازی الحسینی، علامه ابونصر مبشر. (۱۹۸۵م). *کشف اللثام عن رباعیات الخیام*، قاهره: الهیئة المصریة للکتاب، ط ۲.
- ۴۹- عبدالجلیل، ژان محمد. (۱۳۸۱ش). *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۵۰- عبدالحفیظ، محمدحسن. (۱۹۸۹م). *رباعیات الخیام بین الاصل الفارسی والترجمة العربیه*، قاهره: کلبه دارالعلوم، ط ۱.
- ۵۱- عجمی، حسن. (۲۰۰۴م). *مقام المعرفة*، بیروت: دارکتابات، ط ۱.
- ۵۲- عریض، ابراهیم. (۱۹۴۸م). *رباعیات الخیام*، بحرین: المکتبه الوطنیه، ط ۱.
- ۵۳- عوض، احمد حافظ. (۱۹۰۱م). «شعراء الفرس.. عمر الخیام» *المجله المصریه*، العدد الثاني، ص: ۷۶-۷۰.
- ۵۴- عزالدین، یوسف. (۱۹۸۰م). *فی الادب العربی الحدیث*، بیروت: دارالعلم للطباعة و النشر، ط ۳.

- ۵۵- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۹۴م). *الادب المقارن*، بیروت: دارالعودة، ط ۵.
- ۵۶- ----- (۱۹۶۵م). *مختارات من الشعر الفارسی*، قاهره: دار القومية للطباعة و النشر، ط ۱.
- ۵۷- فاضل، عبدالحق. (۱۹۶۸م). *ثورة الخيام*، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۲.
- ۵۸- فرزانه، محسن. (۱۳۵۳ش). *خیام شناخت*، تهران: نشر خوشه، چاپ اول.
- ۵۹- ----- (۱۳۴۹ش). *مردی از نیشابور*، تهران: نشر طهوری، چاپ اول.
- ۶۰- فروغی، محمد علی. (۱۳۶۹ش). *رباعیات خیام*، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
- ۶۱- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۹ش). *خیام شناسی*، تهران: انتشارات الست فردا، چاپ اول.
- ۶۲- قربانی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵ش). *زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی از سده سوم تا یازده هجری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- ۶۳- قزوینی، زکریاء. (بی تا). *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر، ط ۳.
- ۶۴- قفطی، علی بن یوسف. (۱۳۲۶ ق). *اخبار العلماء بأخبار الحکما*، تصحیح محمد امین الخانجی، قاهره: دارالسعادة، ط ۲.
- ۶۵- قنبری، محمدرضا. (۱۳۸۴ش). *خیام نامه*، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۶۶- کاسب، عزیرالله. (۱۳۶۶ش). *رباعیات خیام*، تهران: انتشارات رشیدی، چاپ اول.
- ۶۷- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۴ش). *بررسی انتقادی رباعیات خیام*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- ۶۸- مغری، ابوالعلاء. (۱۹۴۵م). *شروح سقط الزند*، تحقیق مصطفی سقا، قاهره: دارالکتب المصریة، ط ۱.
- ۶۹- معلوف، امین. (۱۳۷۹ش). *سمرقند*، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات زرین، چاپ دوم.
- ۷۰- محیط طباطبائی، محمد. (۱۳۷۰ش). *خیامی یا خیام*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- ۷۱- معلوف، عیسی اسکندر. (۱۹۱۲م). «عمرالخیام، ماعرفه العرب عنه»، *مجله الهلال*، سنه ۱۸، مجلد ۶، ص ۲۷-۱۷.
- ۷۲- مفرج، توفیق. (۱۹۴۷ م). *رباعیات الخيام*، قاهره: مصر، چاپ اول.
- ۷۳- نجف زاده بارفروش، محمد باقر. (۱۳۸۳ش). *ترانه‌های خیام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۷۴- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۶۴ش). *چهار مقاله*، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ۷۵- هدایت، صادق. (۱۳۸۱ش). *خیام صادق*، به تدوین جهانگیر هدایت، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- ۷۶- هدایت، صادق. (۱۳۴۶ش). *ترانه های خیام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۷۷- *هزاره فردوسی*. (۱۳۶۲). تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۷۸- یگانی، اسماعیل. (۱۳۴۲ش). *نادره ایام*، حکیم عمر خیام، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.